

جایگاه شکر

بابالنازه است قتل منتهی بهیچ حزب و تاج جمونیست

پنجشنبه ۲ آذر ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم شماره مسلسل ۸۱



بشکست شیئی کوزه گر حقه پرست!
از مهر که پیوست و بکین که شکست؟

هر حقه کاینه که در هم پیوست
چندین سر و دست شاهدان تر دست

د
ت بادا فضایش
زخاک فتنه زایش
مکری! افزون بهایش
بود زیر لوایش
هر مرشد نمایش
تکیه زد بر متکایش
چ نیرنگی رهایش
بر او افتد بیایش
است گوئی رهنمایش
وستان را در قفایش
خام طبعی مینمایش
ساده لوحی آشنایش
د عطایش بر نقایش
که بر صدر است جایش
و دل مشکل گشایش
د منظم حلقه هایش
ده پوشی بر خطایش
ست رنگی درخایش
ته او بر دست و پایش
جا که خواهد رهنمایش
ت الحق مرحبایش
فته جو بادا فدایش
مصون دار از فنیایش!
شیخ سرنا
ن بیرون جست و مثل حرکت
دار شدم دیدم بقدرت خدا
و دم بیاند .



بازم جای همه تون خالی! یعنی هر جا هم جای شما خالی باشه بابا عوض شما هونجا سبز میشه، جمعه گذشته اسب دوونی بود. میدونین که پدران ما یعنی اون ایرونیهای ریش بلند که تو شاهنومه عسکاشونو می کشن به وقتی دنیارو بلرزه در میاوردن و علم و کمال و صنعت خود را برای دیگران بسوغات میبردن. همون ایرونیها سه صفت بزرگ داشتن که هیچکس اونروزا در اون سه چیز به پای اونا نمی رسید. اولش این بود که راست حرف میزدن، دوش این بود که خوب تیراندازی میکردن، سومش این بود که خوب اسب سوار میشدن. راستی هم برای به نفع مردان سه چیز به و باقی هوش شعره.

اما ایرونیها را چه عرض کنم! بهترین شاهد راست حرف زدنمون وزیرا وو کیلامون. تیراندازی هم که یواش یواش بدل شده بچاقو کشی که وقت و بیوقت سر کوجه و بازار و برای به چیز بیخودی شکم همدیگرو سفره و روده مارو ذرع میکنیم. اما اسب سواری، اونم از وقتیکه این اتوموبیل های کوفتی در اومده از مد افتاده و دیگه کسی از اعیون و اشراف رغبت نمیکنه سوار اسب بشه. حتی اون صاحبمنصبای از خود دراضیمون بیشتر خوششون میاد که باد لبرای بزرگ کرده شون بچین تو اون ماشینای شیک و حتی اون اتول مبین های کوچک جیبی مال دولت و تسوخیابون لاله زار و اسلانبول بزیدن و جولان بدن و خون بدل بچه مسلمان بکنن. و آگه کسی خدا نکرده ادعا بکنه که وزیر و وکیل حریف اینامیشه چرت گفته و خلاف عرض کرده است، زیرا اونا خود شون هم بهمین درد مبتلان و تا در باین باشنه میکرده تون ایناتوروغن و اتول مبین مال ملت زیر پاشون خواهد بود.

نکا کین به روزاون فرنگی که واسه سیر و سیاحت تو این مملکت اومده بود چه حرف با مزه ای زد پرسید چرا این اتولهای شما نمره های رنگ و وارنگ داره؟ گفتیم ها ما برای اینکه آگه به روزی خدا نکرده، هفت قرآن در میون یکی ازوزراء و امیر تومانا و اداره جاتیها مون دستش از پاش خطا کنه و از این اتول مبین ها که با پول همین ملت پا برهنه و لغت و غور خریداری شده است بفول امروزها سوء استفاده کنه، آوردیم نمره ماشینارو رنگ و وارنگ کردیم که فوری معلوم بشه که ماشین مال دولته و کی بکیه، مثلا مال وزیرا رویه بیرق چپ اندر قیچی روش کشیده ایم، مال امیر تومانا رو رنگ زرد و نمره اش مالیده ایم، مال اداره جاتیها رویه بیرق کوچولو اون گوشه نمره اش گذاشته ایم که هر کس این ماشینا رو بی موقع تو کوجه و یا جاهای نامناسب ببینه فوری ملتفت بشه که بیخودی ماشین زبون بسته را اونجا آورده ان و مال ملته و آقایون بهیچوجه حق بز دادن ندارن.

بارو به خورده فکر کرد و گفت والله شما بنده شکر گذار و راضی خدا نیستین. هی میگین که زنه ای ایرونی عقب مونده ان. از روی حساب اتول مبین ها که بدست من دادین شما وزیر و امیر تومانا و اداره جاتی بالانشین زن بیشتر از مرد دارین

تحفه مجلس

مجلس که دلی نیست از او شاد همی
گسترده به خفیه، خوان بیداد همی!
مردیم در انتظار و آخر ما را
از نشان بیات، لقمه ای داد همی!
زاغچه

اختلاس از جامی

رفیق ما حمید سرگردان!

دوش دیدم آن سیاحت پیشه را
و آن جوان حرص کهن اندیشه را
می نویسد روی دیواری سفید
«عبدالله راجی، وزیر ره، حمید!»
گفتم ای سیاح مسکین، چیست این؟
حکم عزل و انتصاب کیست این؟
هر چه را سازی رقم در این مکان
قطره باران زداید، نقش آن!
کودکان مکتبی، پاکش کنند!
زایل از دست عرقناکش کنند!

گفت شرحی از وزارت میدهم
جان مسکین را، بشارت میدهم!
(تا چشمم جرعهای از جام او)
(عشقبازی میکنم با نام او!)
زاغچه

زاغچه

باور نمیکنین به روز خیابون اسلامبول و ایستین تا همه شون در عرض به ساعت از جلو شما سان بدن. از انصاف نباید گذشت بارو خوب مارو کلافه کردولیمونو کلفت کرد. مام لبشونو گذاشیم و صدامون هم در نیومد.

حالا زیاد از جاده پرت نشیم، صحبت سراسر سواری بود. جمعه گذشته چند نفر ایرونی خالص و خلص یاد بابا بزرگاشونو کرده و اسب دوونی راه انداخته بودن. مردم هم هی نذر بندی میکردن اما بنده چون از اسب سردر نمیاوردم و کهر و کبود واسه ام فرق نداشت این بود که صبر کردم تا نوبت الاغ دوونی رسید. اینجا دیگه چاکر به چیزی سرم میشد، بحساب خرناس بودم. اما بازم محض احتیاط یخه به آشیخ زنده دلی رو که واسه تماشا اومده بود چسبیدم و ازش پرسیدم آشیخ خیال میکنین کدوم الاغ جلو میفته؟ «آشیخ اول سروپیکر منو و رانداز کرد تا خاطر جمع بشه که سرش نداشت ام وهینکه دید نه خیر از اون قدیمیها و یاد کاریهای دوره شاه شهیدم قیافه ای بخود گرفته و بادی بکلو انداخت و فرمود: «مؤمن بزعم حقیر داعی آن حمار لاشعری که را کب او راست هر آینه ملبوسی به لون ازرق، این است و جز این نیست که در سرعت بر سایر احمار تقدم

جوید! «
مام عقلمونو بستیم بدمب عقل آشیخ و سه تومن دارو ندارمونو گذاشیم رو همون الاغ و منتظر و ایستادیم تا ببینیم که از غیب چه آید بظهور.
از قضا بخت مون بیدار بود و سه تومنمون چهار تومن شد.

اما بنده نه فقط از آشیخ همین راهنمایی و استفاده را کردم، بلکه چون او هم میبایستی مثل بنده به اون اتحادیه علمای اسلامی که نمیدونم کدوم ملا و مجتهد علم کرده بود بره، این بود که با هم راه شهر را پیش گرفتیم و گلچین گلچین راه افتادیم. همینکه چونه آشیخ لق شد دیدیم دلبری از هر چه روزنومه نویسه داره. بزبون عربی و فارسی قاطی پاطی چیزی میگفت که مضمونش این بود:

زبون به سرگفت: حالت چطوره!
سرجواب داد: آگه تو ناچیب و فضول بذاری هیچوقت بد نیست!
اینو که گفت بنده رفتم تو بحر حرف آشیخ و دیدم راستی گل گفته. این به تنگ گوشت بلای جان انسونه. شاعر هم چیزی میدونسته که فرموده است زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد. ممکنه انسون قلبش صاف باشه اما این زبون بی پیر و اسب هار تا دشمن بتراشه، همونطور که واسه بابای بدبخت تراشیده است.
نه فقط هر بلائی سر بابا اومده از

بقیه از صفحه ۲
زبونش بوده بلکه هر بلائی اومده بیشترش از همون ز نینغام بگم انسون ونگه و با خدا نکرده از که آدم نباید ولو یک کلمه از ادب خارجه بگه!
سر اون چراغ نفتی بشه گفته شد و ایشاء الله قضی نوم میشه و روسیاهی بندغ این هقطارای ما و یا کرس راه بهمدیکه گفتن و بلا این اونو فاشیست خونند و ا چطو بصورت هم نکا خواهد مکه چه خبره؟
است؟ این همه دادو قال هم حوصله داشته باشه!
آگه خیک مارو و بختالتون هنوز دو قرت و اینهمه سر بسر بکن این مطلبو برخ همدیکه کشی بشی چه! او نچه ما فقط و گفتیم حالا دیگه غیر از کنیم دیگه چه میتونیم بکن مکه ما بیکاریم
بزرگ که الحمدالله همشون خرمن بگل مونده که خند نشون بدیم تا به اون یکی؟
ما باید فقط برای تا آنجائیکه به آزادی و سرشته را محکم نگهدار گرت هواست که معن نگاه

اینو هم بدونین که از سیاست بین المللی دور باش سرزمینی است که ایمان فلا مبکنز و شتر را با نمند بشماچه که پاتونو بنشینه برای سنک گریه کن بکشه!

بشما چه که بکجه بیزین؟! بشما چه که صف و میون ملت بیچاره و فلک نفاق و دود دستگی بندازین اینو بدونین و باو وطن ندازین و هر چه دارین آزادی، شما بسته بوجود دست از این جارو جنجال بد که جز خیر و صلاح حتمی نداشته باشین. و آگه این خواهید داد که بجان بابا بیخودی و زبادی بوده اس

قربان شما

چون برای اثبات مشتریان کاسته شده و ضرر ایران تصمیم گرفته است دهد، لذا متمنی است من را سینما تارزان خطاب

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

زبانش بوده بلکه هر بلائی هم که تا حالا سر این ملت بیچاره اومده بیشترش از همون زبون موقع شناسش بوده. میخام بگم انسون نباید حرف حقشو پنهان بکنه و ونکه و یا خدا نکرده از گفتن اون بترسه ولی میخام بگم که آدم نباید ولو یک کلمه بیشتر از اونچه لازم و جایزه و یا از ادب خارجه بگه!

سر اون چراغ نفتی داش ملاغه اونچه میبایستی گفته بشه گفته شد و ایشاءالله قضیه هم این روزها سرش هم میاد و نوم میشه و روسیاهی بدغال میونه. اما من میخام بدونم که این منتطاری ما و یا کرسی نشینامون که هزار جور بدویی راه بهمدیکه گفتن و بلا نسبت هر نسبتی را بیکدیگه دادن و این اونو فاشیست خوند و اون هم اینو خائن دونست، اونروز چطو بصورت هم نکا خواهن کرد؟! مکه چه خبره؟ مکه تو حموم زنونه طاس کم شده است؟ این همه دادو قال چه معنی داره. خوبه انسون بهخوردده هم حوصله داشته باشه!

اگه خیک مارو ول کرد مام خیک را ول کنیم و یا بغیالتون هنوز دوقرت و نیمش هم باقی است؟! اینهمه سربسر یکدیگر گذاشتن و هرروز و هر دقیقه این مطلبو بزخ همدیکه کشیدن و پای بیگانهها را ببیان آوردن بینی چه! او نچه ما فقط و فقط برای خاطر ایران گفتنی بود گفتیم حالا دیکه غیر از ایشکه چن تا چرت و پرت باون اضافه کنیم دیکه چه میتونیم بگیم؟

مکه ما بیکاریم که خودمونو داخل سیاست دولتهای بزرگ که الحمدالله همشون دوست ما هستن بکنیم. مکه ما خرمن بگل مونده که خدا نکرده بخواهیم بیکدیگر بیشتر رغبت نشون بدیم تا به اون یکی؟ ما باید فقط برای سلامتی و خوشبختی ایران باهرسه تا آنجائیکه به آزادی و استقلال ما صدمه ای نخورد بسازیم و سررشته را محکم نگهداریم که شاعر میفرماید:

گرت هواست که معشوق نکسلد پیمان
نگاه دار سر رشته تا نگهدارد.

اینهمه بدونین که هر ملتی هر قدر بقول امروزها از سیاست بین المللی دور باشه همونقدر خوشبخت تره زیرا اونجا سرزمینی است که ایمان فلك رفته بیاد و پشه را در هوا نعل میکنن و شتر را با نم داغ میزنن.

بشماچه که باتونو بذارین اون تو، مکه بناست کلوخ بنشینه برای سنک گریه کنه و شاه خانم بزاد و ماه خانم درد بکشه!؟

بشما چه که کاسه درمتر از آتش بشین و بسر و کله هم بیزین؟! بشما چه که صف آرائی کنین و شیپور جنگ بزنین و میون ملت بیچاره و فلك زده ای که هفتاد تسکه شده با هم نفاق و دودستگی بندازین؟

اینو بدونین و باور کنین که همه شما ها غیر از یک وطن ندارین و هرچه دارین و ندارین از اوست، احترام، آفائی آزادی، شما بسته بوجود اوست پس بیائین برای خاطر او دست از این جارو جنجال بکشین و با خدای خودتون عهد کنین که جز خیر و صلاح حتمی او آرزوئی در دل و فکری در سر نداشته باشین. و اگه این عهد را بکشین و بکار بیندین انصاف خواهید داد که بجان بابا خیلی از گفته ها و کرده های شما بیخودی وزیادی بوده است!!

قربان شما: بابای خودتون باباشمل

آگهی

چون برای اثبات اینکه پس از ترقی نرخ سینماها از عده مشتریان کاسته شده و ضرر مادی متوجه صاحبان آنها میشود سینما ایران تصمیم گرفته است تا آخر قرن بیستم فیلم تارزان را نشان دهد. لذا متنی است من بعد بجای سینما ایران اسم آن مؤسسه را سینما تارزان خطاب فرمائید.

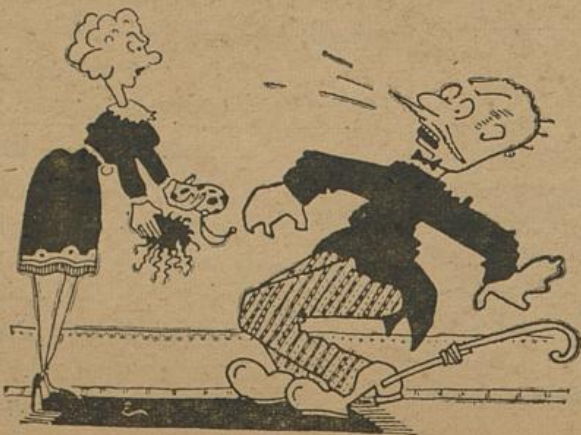
وله ايضاً في اللغز!

اختلاس

کیست آن میرسخندان، کیست آن پیر کهن؟!
دائماً گریان و سوزان و گدازان خویشتن!
چون بگرید کس نداند اوست یا ابر بهار
چون خرامد کس نفهمد اوست یا سرو چمن!
خنده هایش پاک و رخشان همچو برق فرودین
اشک هایش صاف و روشن چون عقیق اندریمن
چونکه گرید در بهار ستان دمی با وی بیای
تا بخر من یا سمین چینی، بدامن یاسمن
بر خلاف خیزران و نارون هر ساعتی
پست تر گردد بقدر، بی زور تر گردد بتن
در ادای نطق طولانی زبانش پشت هم
همچو ماشینی که خود کوك است، گردد در دهن
گاهی اندر راه ملت جان ببخشد رایگان!
وقتی اندر سوگک میهن پاره سازد پیرهن!
که توان پرداختن از نطق وی طومارها!
گاه بینی یا نگوید یا که کم گوید سخن!
بود با سید مخالف پا چو در مجلس گذاشت
بعد باهم بوسه ها دادند بر رخسار و تن
زود باشد اینکه بینی سیدو او را بهم
با اشارتهای سیمرغند یار و مقترن!
زانکه شرط عقل نبود دکتری فرزانه را
خویشتن در آتش اندازد بدست خویشتن!
با و کیلی این حکایت ساز کردم پیش از این
کاین چنین ضدیتی دیدی تو در هیچ انجمن؟!
گفتنی اینگونه ضدیت ندیدم هیچگاه
در میان نور و ظلمت یا پری با اهرمن
زین معما خواستم تا پرده بر گیرم همی
اوقاتم مات و سرگردان چو مور اندر لکن

حضر تقلی

زن- نگاه کن کلاه
پوستی و کبی تورو
تو صندوق پهلوی
هم گذاشته بودم
بین حالاهد بگرو
چطور تسکه تسکه
کرده اند!





روز پنجم بعد از تنفس ملا عاریه دست بدامن کاظم کلباسی شده بود او هم با وعده و امیدواری میداد.

در همان موقع هم رئیس گارد ضیاء پور ریش وردست با جگر خانه را چسبیده و قریب یک ربع ساعت مشغول رتق و فتق امور و ابلاغ دستورات آقا بود.

پس از تصویب یک دوازدهم ماه آبان که طرح آن از طرف فرمودی پیشنهاد شده بود وردست با جگر خانه دستی بسرو صورت خود کشیده و از این فتح و گذراندن !!! یک لایحه از کرسیخانه باد میکرد

باباشمل - باد ناپاک روان مرحوم بخیر! در دوره های دیکتاتوری که لواجیح بی سروصدا و بی معطی میگذشت پس از آنکه لایحه راجع بوزارت بیرونی گذشت مولانا بوزارتخانه برگشت و شربت به لیبوخواست و ضمن نوشیدن آن و عرق ریختن میفرمود: واقعا شه دوور کردم شه دوور. بابودن سید یعقوب لایحه میشود گذرانند! حالا ور دست محترم هم واقعا شه دوور یعنی شاهکار از خود بروز داده اند.

بالاخره باشکاهیها هم پاس دادند ولی در عین حال بریش عنانیتها هم خندیدند. ولی رویه آقا و موافقت دعوایخانه با آن رویه بالاخره یک اصل قضائی شده و من بعد موجرین هم بازور و کردن کلفتی میتوانند کار تبدیل را آسان کنند.

در جلسه خصوصی مشتی هشتی گفت عده از منفردین بامن همراهند. من هم موافقم و برای خدمت اگر از وکالت هم بیفتم اهمیت ندارد ولی فعلا وضع مملکت شخصیت ملایبی را لازم دارد (خنده نمایندگان)

۰۰۰ میلیسپاک مبلغ ۳۲۰۰۰ دلار برای آمدن زن و بچه مشورتیها تخصیص داده و ضمنا در قراردادیکه با آنها منعقد نموده برای هر کدام آوردن دو تن اسباب و اثاثیه را بدون پرداخت حق گمرکی اجازه داده است.

۰۰۰ ارسی طلائی در زمان تصدی وزارت با جگر خانه دستور خرید یک تخته قالیچه ببلغ ۱۵۰۰۰ ریال و یک رادیو ببلغ ۸۰۰۰ ریال و یک پتوی فرنگی ببلغ ۲۰۰۰ ریال برای اتومبیل وزارتی داده است.

۰۰۰ اتومبیل شماره ۱۱۲۱ زرد هر روز قبل از ساعت هشت جناب سرهنگ را در خیابان ژاله سوار میکند و خانمی نیز بر حسب اشاره سرکار سرهنگ از بالکون سرازیر شده و در پهلوی ایشان جایگزین میشوند.

باباشمل - ما این حسن نوع پروری را تبریک میکنیم

افتتاح مغازه جدید
تخفیف در بهای اجناس
خیابان امیریه - سه راه گلشن

همه رتق پارچه لباسی مردانه منری ۱۵۰ ریال
اقسام پارچه های لباسی زنانه > ۱۲۰ >
جایگاه فروش کالای کارخانه وطن اصفهان
مرکز خیابان سعدی
شعبه خیابان امیریه سه راه جنت گلشن

خبرهای کشور

برچیده شدن دولت

طبق تصمیم کرسی نشینان روز دوشنبه دولت در دولتی که منظور داش میلیسپاک بود برچیده شد و من بعد فقط دولت میلیسپاک که نان فطیر و کیک زده نماینده آن میباشد وجود خواهد داشت.

باباشمل - ما امیدواریم که نان فطیر با تأییدات نفع این بار نیز مثل ادوار گذشته موفق باخذ تصدیق رضایت و حسن خدمت از مقام منیع میلیسپاک گردد.

در نشست خصوصی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد موقعیکه در نشست خصوصی صحبت صدر اعظمی نان فطیر و کیک زده بمیان آمد مشتی هشتی چنین اظهار عقیده نمود:

« آقای نان بیات و کیک زده بسیار آدم نازنینی است اما وقتیکه صحبت زمامداری و وزارت ایشان بمیان می آید انسان بی اختیار دلش بهم میخورد.

باباشمل - مرجعاً مرشد، از دل بابا خبر دادی!

بستن حزب زنان

حکومت قزاقی پس از عدم موفقیت در بستن کانون توده کمپانی و اتحادیه کارگردان محض فرو نشاندن آتش غضب خود اقدام به بستن کانون حزب زنان و جلوگیری از اجتماع آنان نموده است.

باباشمل - ما این موفقیت عظمی را بحکومت قزاقی تبریک میکنیم.

تجزیه

وزارت درمانخانه بعلت نداشتن وردست بحکومتهای کوچک تقسیم و تا کنون سه دوک نشین مستقل در آنجا تشکیل شده است. خوشبختانه هنوز تصادفی بین قوای آنها رخ نداده است

رفع غائله

خفیه نویس باباشمل اطلاع می دهد تیمورلنگ که چندین پیش در شهرری قصد تشریف آستان و دستبوسی راداشته بواسطه در نیارودن کفش مورد تهدید و تعرض ندمای آقا واقع وبالاخره با وساطت انفرمیة جان سلامت بدر برده است.

تشکر

عده ای از دوستان و خوانندگان کتبا و یا با تلفون انتصاب نان بیات را به باباشمل تبریک گفته اند. ما نیز با تقدیم تشکرات قلبی معروض میداریم، که چون ممکن است ایشان موفق بتشکیل دولت علیه و گرفتن رأی اعتماد نشوند لذا تمینی است فعلا از ارسال رقمه تبریک به بابا خود داری فرمایند.

بقیه از شماره قبل

اهداء کتاب

این هفته نیز اشخاص خیری کتابهایی بکتابخانه جنوب شهر اهداء فرموده اند که ما محض تشویق اسامی ایشان را با کتب اهدائی از نظر خوانند میگذرانیم:

- آمیز ممصندوق: صندوق اسرار
- مجد مومیائی: اسکلت سبز
- تیمورلنگ: دختر فرعون
- تیمور علامه: دستور زبان فارسی
- اسکندر مؤخر: می پرست
- دیانت: پلبر فارسی
- دوام: جزوه های هفده آذر
- ستاره سهیل: علی بابا
- ابوالهول مصری: آثار العجم
- آسیدحسن: اسرار لندن
- مجید ماهی: شبهای مسکو

صفدر علی امام: فئانه اصفهانی
ابول فلفلی (امین): در سانه حرم طمانینه (وجه المله شماره یک): گلپانی که در جهنم میروید

ملاعه: لطائف و ظرائف ملا نصرالدین
مشتی (اصل): مرد خوشگذران
مشدی (بدل): خلیج فارس
دکتر کشا: بلوای رشت
جمال لندهور: اسرار قد
لنترانی: مرد نقابدار
ذولقداره: زیبایی گنم
دکتر اجتهادی: کتاب پارازیتولوژی
دکتر معادن: علم مامائی
بادمنش: منم در جبهه بودم
حاج عو (قام قام): نصاب الصبیان
حشمت ابولفوارس: کتاب اصلاح نژاد و پرورش اسب

دکتر معتبر: طفل گمشده
ابل نراقی: حل المسائل
پروفیسور عیسی ابریق: یکسال در امریکا
بقرماقرما: توده طلا
آسید نفع: دام گستران
بیوی: شوهر شب
مهدی نماز: اسرار نیویورک
کاظم کلباسی: تو باز
ثابت مؤیدی: عشاق پاریس
حاجی روین تن: جوان بمائید
علمدار بیرجند: مرد منزوی
امام شنبه: حلیة المتقین
داش عبدل: کبوتر قاصد
منجم باشی: احوال زنها چطور است؟
کم فهم الملک: در غرب خبری نیست
صادق کوتوله (صادق صندوق): ناسخ - التواریخ
مش حسین سمیع بآداب: دیوان کامل حفظة بادغیسی
متولی باشی: خود آموز رقص
انقر: راسپوتین

ابن سعد (محمد تباتبانی): فاطمه ازه. ش.س

دفتر وکالت و مشاوره قضائی

خمیر و اقبال = محمود دهرهز
خیابان نادری - کوچه گوهر شاد ۱۸
تلفن ۴۸۴۶



ایران شماره ۷۵۸۶
تقریباً چهل و پنج ساله است
سفید شده و اغلب دندانهایش
است، در یکی از دهستانهای
جهت خدمت سربازی دستگیر
رایس کز شهر میبرد.

باباشمل - تاجای آقا زاده
که قانون دوره سیزدهم آنهارا
خدمت بکنند.

اجازه فروش پر نیج
در این موقع که اداره
منحل شده از طرف وزارت دار
گردیده برنجهای موجود در این
ببهای سابق با تخفیف صدی چه
برسانند.

باباشمل - حالا که مشورتچی
علاوه بر ملیون هاتومان که از این
خزانه دولت صدمه زده و ما
سالها دچار گرسنگی و قحطی فر
بهر است برای جلوگیری از ض
فاسد شدن برنجها چند نفر از
ای بیار برنج هارا کنار خیا
و فریاد بزنند، آی حراجه، آی
بلکه هرچه زود تر از شر برنج
شوند.

ایران ما شماره ۳۷۱
دولت قوی یعنی چه
باباشمل - بنظر نمایندگان
از چهار نفر آقایان سمعی و اسفند
مستشار الدوله و بیات
گوشش شماره ۵۴۶۸
گمراه نشوید.

باباشمل - اگر بعضی از روزنامه
خوش غیرت بگذارند ما بالاخر
بیدا میکنیم.
دماوند شماره ۷۵
متولیان مجلس چه میخواهند
باباشمل - کابینه بقویزیکه در
آنها ضعیف و در مقابل مخالفین
باشد، یعنی یک کوسه ریش بپن
ستاره شماره ۱۹۴
حاج آخوند مشکل گشا
باباشمل - برای ما حاجی مشکل گشا
رعده امر و شماره ۳۱۱
نابندگان ملت در چه حالند
باباشمل - در حال شکستن حلقه
آقا و رهائی از دسیسه های وی
لدای عدالت شماره ۱۱۱
دیشب که بارون آمد - یارم
آند.

باباشمل - توهم! توهم! توهم سرپر
جانی برست زده است! باری مش

کتاب

اشخاص خیری کتابهایی
شهر اهدا، فرموده اند
یق اسامی ایشان را با
نظر خوانند میگردانیم
صندوق اسرار

سکلت سبز
فرعون
ستور زبان فارسی
می پرست
سی
هفته آذر
بابا
آثار العجم
ارلندن
بای مسکو
فنانة اصفهانی
(: در سایه حرم
له شماره يك) : گلپای

طرافت ملا نصرالدین
رد خوشگذران
بیج فارس
رشت
سزار قد
ایدار
گنم
کتاب بارازتولوژی
مامانی
جبهه بودم
نصاب الصبیان
کتاب اصلاح نژاد و

گمشده
لساقل
ریق: یکسال در امریکا
طلا
گستران
نیویورک
از
اق پاریس
جوان بمانید
رد منزوی
لمتغین
قاصد
زنها چطور است؟
غرب خبری نیست
دق صندوق) : ناسخ -

دیوان کامل حنظله
آموز رقص
نباتیانی) : فاطمه ازه
ش.س

ومشاوره قضائی
کوچه گوهر شادان
۱۸۴۶



ایران شماره ۷۵۸۶
تقریباً چهل و پنجساله است، موهایش
سفید شده و اغلب دندانهایش از بین رفته
است، در یکی از دهستانهای اراک اورا
جهت خدمت سربازی دستگیر و ماموراو
رابر کز شهر میبرد.
باباشمل - تاجی آقا زاده های قاچاقی
که قانون دوره سیزدهم آنها را معاف کرد
خدمت بکنند.

اجازه فروش برنج

در این موقع که اداره انحصار برنج
منحل شده از طرف وزارت دارائی مقرر
گردیده برنجهای موجوده در انبار نسبت
ببهای سابق با تخفیف صدی چهل بفروش
برسانند.

باباشمل - حالا که مشورتچهای دولت
علاوه بر میلیون ها تومان که از این حیث به
خزانه دولت صدقه زده و ما را ماهها و
سالها دچار گرسنگی و قحطی فرموده اند،
بتر است برای جلوگیری از ضرر بیشتر و
فاسد شدن برنجها چند نفر از آن مشورت
رای بیخ برنج هارا کنار خیابان ریخته
و فریاد بزنند، آئی حراجه، آئی حراجه،
بلکه هر چه زود تر از شر برنجها راحت
شوئند.

ایران ما شماره ۳۷۱

دولت قوی یعنی چه
باباشمل - بنظر نمایندگان مجلس یکی
از چهار نفر آقایان سمعی و اسفندیاری و
مستشار الدوله و بیات

گوشش شماره ۵۴۶۸

گمراه نشوید
باباشمل - اگر بعضی از روزنامه نویس های
خوش غیرت بگذارند ما بالاخره راه را
بیابا میکنیم.
دماوند شماره ۷۵

متولیان مجلس چه میخواهند
باباشمل - کابینه پیوزیکه در مقابل خود
آنها ضعیف و در مقابل مخالفین آنها قوی
باشد، یعنی یک کوسه ریش بهن
شماره ۱۹۴۰

حاج آخوند مشکلی گشا
باباشمل - برای ما حاجی مشکل گشایس است
رنگداه روز شماره ۳۱۱
فانندگان ملت در چه حالند

باباشمل - در حال شکستن حلقه ارادت
آقا و رهائی از دسیسه های وی
اندای عدالت شماره ۱۱۱
دیشب که بارون آمد - یارم لب بون
آمد.

باباشمل - توهم! توهم سرپیری عشق
چو زانی بمرت زده است! باری مثل اینکه

کلمات طوال

عبوسترین زنها وقتی دکاندار باو
مادموازل خطاب میکنند بی اختیار لبخندی
بلبانش نقش می بندد و بدترین و بیصبرترین
جنس را میخورد.

زنها همه قسم شهرت را دوست دارند
حتی شهرت قمار بازی و شرابخواری را.
خانمی افتخار میکرد که هیچوقت
مست نمی شود ولی باید دید آیا هیچوقت
هشیار بوده؟

زنها عموماً دیر باورند، بجز دریک
مورد و آن وقتی است که تعریف خود را
از دهان یک نفر می شنوند.
میگویند لباس جزئی از شخصیت را
تشکیل میدهد ولی خانها تمام شخصیت
خود را مدیون لباس میدانند.

زنان کک فراوانی در مرتفع کردن
گرفتاریها بردان میکنند ولی باید دانست
که بیشتر گرفتاریهای مردان در
نتیجه ازدواج با آنان حاصل شده است.

راهنمائی

چون کابینه بانوان که چندی قبل
باباشمل پیشنهاد کرده بود مورد توجه
کرسی نشینان قرار نگرفت اینک فقط و
فقط از نقطه نظر حفظ مصالح کشور و
مراعات موقعیت باریک و تاریک مملکت
از بین کاندیداهائی که آقای مطیعی مدیر
روزنامه کانون در شماره ۱۳۷۲ روزنامه
خودشان درج نموده و انتصاب آنها را
را توصیه فرموده اند، چند نفری را
انتخاب و بنوبه خود منتظریم که هر چه
زودتر فرمان وزارت آنها صادر گردد
که انشاءالله ببارکی و مینت این ملت
نیز چند روزی روی صلاح نجات
ببیند !!!

- آقای هایون جاه
- آقای دکتر مهران
- آقای کاظمی
- آقای عیسی پارسا
- آقای مشارالطنه
- آقای فهیمی
- آقای بیات
- آقای سعید نفیسی

یک نردبانهم باید بخری!

۵۱۱ شماره ۳۰۹

دولت دکترا میلسبو

باباشمل - تنها دولت در داخل دولت

است که در دوره دموکراسی قریب دو

سال عمر کرده است.

کیهان شماره ۵۲۸

کدام مجلس محترم است؟

باباشمل - گویا مقصود از محترم اسم

ضعیفه است و ما نیدانیم کدام مجلس تشریف

دارند.

هور شماره ۱۷

مرگ عروس در جله

باباشمل - وسط چنین کابینه نان غلطرو



چو دولتها همه اصل فسادند
از این بحران ممتد خلق شادند
چگونه شکر این نعمت گذارند
که چندی آقا بالا سر ندارند
حضر تقلی

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
تشنه عشق بدم آب فراتم دادند
بی خبر سر زدم از خانه مرشد یزدی
که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند
تا که با گرسنگی عادت و الفت گیرم

سهم ننا قابلی از نان بیاتم دادند
از خدا هیچ نخواهم دگر از مستی و شوق
که چنین دلبر شیرین حرکاتم دادند
شیخ سرنا

نیش و نوش

شبی انبار را در خواب دیدم

رخش را غیرت مهتاب دیدم

بدو گفتم که ای یعقوب ثانی

زهجر یوسف کرسی چسانی؟

دگر بر کرسیت گویا طمع نیست!

امید خیر جز بر ما وقع نیست

جوابم داد سید از سر سوز

که دیگر دردم آتش می فروز

گرفتم بایدم معزول گشتن

چرا مغلوب هذا غول گشتن

مشتی اصل گفتا با مشتی بدل

کاین نام شاعرانه برای تو کی نکوست؟

گیرم که مار چووه کند تن بشکل مار

کوزهر بهر دشمن و کومهر بهر دوست!

شیخ سرنا



جاسه پنجشنبه ۲۵ آبانماه

امروز صورت مجلس را بجای آقای طوسی آقای هاشمی میخواند و دخل و تصرف هم میکرد مثلا آوانسیان را آوان سیان باصطلاح ادبی میخواند.

آقای رئیس - چون تکلیف دولت هنوز معلوم نشده. باباشمل - اگر بنا بود که اینطور تکلیف معلوم بشود که ایکاش تا بعد بلاتکلیف میماند.

آقای نبوی - بعد از خاتمه طرح يك دوازدهم اعتبارنامه آقای ... و ... را تقاضا میکنم مطرح شود چون معطلی اعتبار نامهها مجوزی ندارد.

باباشمل - و همینطور تصویب شان یکی هم خوب بود اقلا رعایت حال رفیق کوجولوی خراسانی را هم میکردی.

آقای رئیس - بعد از این مطرح میشود باباشمل - جفت سیبیل بعد از این سهل است که تا دو هفته دیگر نیز مطرح نمی شود.

آقای سیدمحمد طباطبائی - الان نه روز است که وضع دولت و مملکت معلوم نیست.

باباشمل - خدا پدرت را بیامزد این نه روز مثلا چه کم داشتیم؟ غیر از اینکه سیزده تا اتموویل بیوک خوابیده است.

آقای سیدمحمد طباطبائی - شخصی که از من مطلع تر و وارد تر در جریان بود گفت امروز حتم مجلس میشود برای يك دوازدهم.

چون آخر ماه است، مجلس و سایرین حقوق میخواهند.

همه و کلاه - اینطور نیست آقای سیدمحمد طباطبائی - مجلس حقوق نمیخواهد؟

باباشمل - خدا رویت را سیاه کند برای چندرغاز چقدر این بچه های معصوم را خجالت میدهی!

آقای سید محمد طباطبائی - طرح که تمام شد همه میروند و مجلس از اکثریت میفتد.

باباشمل - پس میخواهی تا نصف شب بنشینند؟ پس از برآورده شدن منظور دیگر برای چه بمانند؟

آقای دکتر شفق - من تعجب میکنم از همکار محترم که موضوع دولت را در اینجا مطرح می کنند.

باباشمل - دیدی گفتم حاشا مکن آخر تو هم عادت می کنی و همه را همکار و همه را هم محترم خطاب میکنی!

آقای دکتر شفق - الآن نه روز است شب و روز تمام آقایان مجلس در موضوع دولت میکوشند و کار میکنند.

باباشمل - الحمدلله نمردم و تعریف کار را فهمیدیم. آقای دکتر شفق - بمقیده بنده هر و کیلی اینطور نیست، انصاف دارد که در غیر موقع حرف نزنند.

باباشمل - حتی در موقعش هم. آقای فیروز آبادی - دو هفته است مملکت کابینه ندارد، وزیر ندارد، آخر چه باید کرد؟

باباشمل - راستی انسان نمیداند برای کار های شخصی و سفارش این و آن بکه مراجعه کند.

آقای فیروز آبادی - من در آن موقع ناخوش بودم پرت شده بودم از يك جای.

باباشمل انشاء الله بلا دور است. آقای فیروز آبادی - این بیحالی و بیهمه چیزی و بیفکری ما را بدتیا نشان میدهد.

باباشمل - مال مارانه ، بفرمائید مال خودتان را. آقای فیروز آبادی - آخر چرا يك کابینه نمی توانیم تعیین کنیم؟

باباشمل - برای اینکه ده تا کابینه میخواهید تعیین کنید.

مکتوب پیشنهاد ها

باز هم روزنومه چی های بیچاره را دست میندازن و اختراعاتشونو بهشون غالبی کنن و اوناهم ورمیدارن شو وروا نارو با آب و تاب تموم مینویسن. هیچ به دفعه هم بخودشون زحمت نمیدن که وردارن مثلا از به مهندس حساسی بیرون که آبا به هیچ چیزی ممکنه یا این که یارو حواسش پرته.

مخلص کلام اینهمه اختراع که توی این مملکت شده هیچکدوم بدر دنیای آخرن نمیخورن، مگه اون اختراع ساده و تازه ای که بنده روز پنجشنبه گذشته تو بازار تجریش دیدم.

راستی باریک الله ، ماشاء الله باین هوش و این طرز فکر ساده و کم خرج! عرض کنم تو بازار تجریش از طاق بازار به پیت نفتی خالی آویزون کرده و روش کافه چسبونده ان و روی کاغذ هم با خط درشت نوشته ان که:

« اسمهای آدم های مال مردم خور هر هفته روی این بیت نوشته می شود، بخوانید و از آنها بر حذر باشید ». اونوخت چنان اسم هم نوشته بود مثلا: « عباسعلی آسیابان بیست و پنجقران مرا خورده است از او بر حذر باشید » و یا « زین العابدین کرد و فروش شانزده قران مردم را خورده است ، حساب کار خودتان را بکنید ».

بیت خالی هم با آن زلم زبیب و موط زمین و آسمون می چرخه و پول مردم خورها را رسوا میکنه.

حالا ، بابا شمل خودت انصاف بند که از این بهتر و از نو تر نمیشه پول مردم خورهای بیچاره را رسوا کرد.

حالا من پیشنهاد میکنم که روزنومه نویسا این اختراع یا ورور یا بخرن و پول جمع کنن و به پیت نفتی کنده درست کنن و وسط توپخانه از سر به تیر بلندی آویزون کنن و اسمهای اونانی که پول ملتو خورده ان هر روز روی آن بنویسن و مردم هم بیان تماشا کنن و لعنت بفرستن.

اینکار چن خاصیت داره. اولن خیلی ارزونتر از روزنومه تموم میشه ، دوم بیشتر از روز نومه خونده میشه ، سوم قانون مطبوعات شامل حالش نمیشه ، چهارم هر وقت خان حاکم نظامی خواست توقیفش کنه چن نفر میفرسته پیت را میسکنن باینم و میبرن تو حبس میندازن و فرداش هم روزنومه ها با آه و ناله مینویسن بیست با شهادت میدون توپخانه از طرف خان حاکم نظامی توقیف شد و اما با کمال اصرار رفع توقیف آنها خواهانیم . پنجم معنی نداره که هر کس در فروشی که چند نفرن یکی را بخوره سر کوجه و بازار آبروش بپرن و اونوخت این کله گنده ها کورن کورن پول ملتو بخورن و کسی هم بشنن هیچی نگه.

مخلص بابا : ملایم حضور

دکتر ابراهیم صفرزاده پزشک سابق بنکگاه حمایت مادران همه روزه از ساعت ۳ الی ۷ بدواز ظهر از بیمار ان خود پذیرائی مینماید. نشانی: چهار راه رازی (آقا شیخ هادی)

آی باباشمل ! واللہی هر که بگه ایرونی نمیتونه اختراع بکنه ، ادعای بیجا کرده ، هر روز او قدر اختراعاتی عجیب و غریب توهر گوشه پس گوشه این مملکت میکنن که اصلا بحساب نیامد . منتهی به دولت و ملت قدر شناس نیست که از این قدر دانی کنه و به پول کلونی بی حساب و کتاب در اختیار این آقایون بذاره که اختراعاتشونو تکمیل کنن و یا اگه اختراع تکمیل نشد، لااقل خودشونو تکمیل کنن .

ده سال پیش به ایرونی صحیح النسب توینگی دنیا او نطقه بهش خوش گذشت که به دفعه بخيال اختراع راه آهن بدون ریل افتاد. یعنی میخواست راه آهنی درست کنه که روی ریل راه نره ، مثلا رو کله بنده راه بره.

اونوخت هم روزنومه چی های صاف و ساده ما این حرفو باور کردن و با بو و کرنا همه جاداد و قال انداختن که یکی از اولاد سیروس و نورچشمی های شاه سلطان حسین به همچو اختراع عجیب و غریبی کرده است.

هیچ هم نخواستن به دفعه فکر کنن ببینن اصلا به همچو چیزی ممکنه یا نه . مخترع تلمبه و سنیمما تو غراف هم داریم که میرن آقای رئیس - لایحه مالی است فوریت دوم لازم ندارد. (آقایان فاطمی، فرهودی دکتر طهارتی - چرا لازم ندارد؟ پیشنهاد از طرف خود مجلس است -)

آقای رئیس - خوب بفوریت دوم هم رای میگیریم. بابا شمل - جان بابا هیچوقت کز نکرده تیر!

آقای رئیس - آقای طوسی هم شرحی بمن نوشته اند که نمیدانم کجاست. باباشمل - بلند شو جیبهایت را بگرد. آقای دشتی - امر کنید چند نفر بیایند. آقای رئیس - ولی نمی آیند (خنده حضار)

باباشمل - خدا رویشان راسیاه کند، خیلی نترسده اند. آقای دکتر شفق - منکه در آذر با بجان بودم این نظر را پیدا کردم که

باباشمل - بنده انتخابات دوره با نژدهم باید بحول وقوت میلسبک خود را ببندم با نجا. آقای فریور - دیگر عده برای مذاکره هم کافی نیست، آقای یمن شما کجاست شریف میبرید؟

آقای یمن اسفندیاری - میروم چند نفر را بیاورم. باباشمل - شد غلامی که آب جو آورد آب جو آمد و غلام ببرد.

آقای دکتر عبده - اینکده وضع مجلس نمیشود! باباشمل - بودور که وارد دورا نمیشوای اسمش را عوض کن. آقای دشتی - پس حاذقی مخالفت خودش را با آقای لنگرانی بکنند تا عده کافی شود.

باباشمل - یعنی میفرمائید این باز قضیه برعکس شود، زیرا تا کنون هر دفعه که ایشان صحبت میکردند مجلس از اکثریت میفتاد.

باباشمل - برای اینکه ده تا کابینه میخواهید تعیین کنید.

باباشمل - مال مارانه ، بفرمائید مال خودتان را. آقای فیروز آبادی - آخر چرا يك کابینه نمی توانیم تعیین کنیم؟ باباشمل - برای اینکه ده تا کابینه میخواهید تعیین کنید.

باباشمل - برای اینکه ده تا کابینه میخواهید تعیین کنید.

يك پدر مرحوم ساده و نولانی + تردد پدر باره محمد عی یکی از شهرها + يك قیافه تبریز + ریاست بانك با بل و + ارسال چند رأس گاو شیرده برای کارهای شخصی و سری + ریاست شیشه گر خانه - د چهاردهم + شیره مالیدن بس تومان هزینه انتخابات رفقا راست - صمیمیت =

در جلالیه روز آ از دوانیدن خران مردم خرپرست از دل و جنب و جوشی عظیم بر هر یکی از فحول خرتا هر خری منتسب بشهری برد آخر خری مسابقه

در جلالیه روز آ از دوانیدن خران مردم خرپرست از دل و جنب و جوشی عظیم بر هر یکی از فحول خرتا هر خری منتسب بشهری برد آخر خری مسابقه

بناسبت مخالفت مخمل سر با اعتبارنامه ملا عاریه کرسی نشین مطارایه بیانیه خطاب بموکلین فرموده اند و از طرز جمله بندی میشود که یکی از پر شور ترین های انتخاباتی بوده و معظم الب حق دارند .

ما پس از مدتها زحمت و سینه را بدست آورده و چاپ می منتظریم که يك نفر شیر پاک خوش ترجمه کند . مخصوصا از هداغو این تقاضا را داریم .

کدی « میرزا کمال الدین » چهارم آذر در تاتر فرهنگ مروفترین هنر پیشگان تهران محل فروش بلیت : لاله زار و قنبر - لاله زار پاساژ به

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی
برای نوآموزان سیاست
معادله کرسی نشینان

یک پدر مرحوم ساده و نیک نفس + یک پسر ناخلف + سواد ابتدائی + سابقه خدمت طولانی + تردد پدر باره محمدعلیمیرزا + پیشخدمتی محمدحسن میرزا + تجویلداری مالیه یکی از شهرها + یک قیافه حق بجانب - باطن صاف و ساده + تجویلداری بانک تبریز + ریاست بانک بابل و مشهد + اظهار ارادت و ابراز حسن خدمت بامیرخسروی + ارسال چند رأس گاو شیرده بقلعه شنبه + مسافرت بفرنکه از طرف امیرخسروی برای کارهای شخصی و سری + پست مدیر کلکی وزارت باجگیرخانه × دوره امیرخسروی + ریاست شیشه گرخانه - دانستن فوت و فن شیشه گری + مداخله در انتخابات دوره چهاردهم + شیره مالیدن بسرد و نقر از نمایندگان سابق + بالا کشیدن سی و پنج هزار تومان هزینه انتخابات رفقا × کمک یک نفر همقطار + چسبندگی به طرف × چپ و راست - صمیمیت =

ابو الحسن کاذبی

خر دوانی

در جلایه روز آدینه
از دوایندن خران بر پا
مردم خرپرست از دل و جان
جنب و جوشی عظیم بر پا بود
هر یکی از فحول خرتازان
هر خری منتسب بشهری بود
برد آخر خری مسابقه را

چشم بد دور خردوانی بود
محشر خر چنانکه دانی بود
غرق تفریح و شادمانی بود
فی المثل بزم میهمانی بود
سخت سرگرم جانفشانی بود
خر یزدی و اصفهانی بود
بگمانم که بود

شیخ سرنا

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا گنجی
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن : ۸۶ - ۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج وحك و اصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوايح خصوصى و آگهیها با دفتر اداره است .

بهای اشتراك

یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ »
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تک شماره درهه جا ۴ ریال
بهای تک شماره یکروز بعد از انتشار دو مقابل خواهد بود .

بابا شمل خودت انصاف بد
نرو از روز و ترنیشه بول مردم
اره را رسوا کرد
پیشنهاد میکنم که روزنامه
متراع یا روزا بخون و بول
بیت نفطی گنده درست کن
نه از سریه تیر بلندی آوزون
ی او نالی که بول ملنو خوردن
آن بنویسن و مردم هم بیان
ولعت بفرستن

کلمات گزینا

بناسبت مخالفت مخمل سردست بار
با اعتبارنامه ملا عاریه کرسی نشین طبیعی،
مشارالیه بیانیه خطاب بموکلین خود صادر
فرموده اند و از طرز جمله بندی آن معلوم
میشود که یکی از پرشورترین اعلامیه -
های انتخاباتی بوده و معظم الیه کاملاً
حق دارند .

ما پس از مدتها زحمت و مشقت عین
بیانیه را بدست آورده و چاپ میکنیم و
منتظریم که یک نفر شیر پاک خورده آنرا
ترجمه کند . مخصوصاً از هداغول چه رمی
این تقاضا را داریم .

پخش روزنامه آذیر

کمدی « میرزا کمال الدین » اثر مولیر
چهارم آذر در تئاتر فرهنگ با اشتراك
مروفتن هنر پیشگان تهران
محل فروش بلیت : لاله زار مغازه
رافائیل - لاله زار پاساژ بهار دفتر
آذیر .

چی های بیچاره را دست
اعتاشونو بهشون غالبی
میداون شرو و روانو با
مینویسن . هیچ به دفعه هم
ت نمیدن که وردارن ملاز
بی بیرسن که آبا به همچو
این کسه یارو حواس

اینهمه اختراع که توی این
چکدوم بدر دنیوا آخرت
اون اختراع ساده و تازه ای
چ شنبه گذشته تو بازار تجریش

بارك الله ، ماشاء الله باین
ز فکر ساده و کم خرج
زار تجریش از طاق بازار به
آویزون کرده و روش کافه
روی کاغذ هم با خط درشت

آدم های مال مردم خور
بیت نوشته می شود ، بخوانید
نر باشید . « اونوخت چنان
شته بود مثلاً : « عباسلی
ت و بنجقران مرا خورده است
شاید « ویا « زین العابدین
شانزده قران مردم را خورده
کار خودتان را بکنید .

لی هم با آن زلم زبیبو م
ی چرخه و بول مردم خور
کنه

بابا شمل خودت انصاف بد
نرو از روز و ترنیشه بول مردم
اره را رسوا کرد
پیشنهاد میکنم که روزنامه
متراع یا روزا بخون و بول
بیت نفطی گنده درست کن
نه از سریه تیر بلندی آوزون
ی او نالی که بول ملنو خوردن
آن بنویسن و مردم هم بیان
ولعت بفرستن

روزنامه دوم میشه ، دوم
نومه خونده میشه ، سوم
عات شامل حالش نیسه ،
قت خان حاکم نظامی خواست
چون نفر میفرسته بیت را بکش
ت توحس میندازن و فرداش
ها با آمواله مینویسن بیت
ون توپخانه از طرف خان حاکم

ف شد و اما با کمال اصرار
آنرا خواهیم . پنچین من
گرد و فروشی که چند نفر
ره سر کوچه و بازار آبروش
خت این کله گنده ها کرد
ملنو بخورن و کسی هم بهشون

مخلص بابا : هالایم حضور
ابراهیم صفرزاده
سابق بنگاه حمایت مادران
زه از ساعت ۳ الی ۷ بعد از ظهر
فود پذیرائی مینماید .
چهار راه رازی (آنا شج

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت نان بیات	۱۰۰	-	۵۰
میلسپاک کارتل	۱۰۰	۲۲	۲۴
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۰	۵۱
توده کمپانی	۱۰۰	۵۱	۵۱
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۲۳	۲۳
شرکت لاهیجان بدو نمسولیت	۱۰۰	۲۱	۲۱
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۳۶	۳۷
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۹	۹۰
اتحادیه توباز	۱۰۰	۲	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۲	۱
شرکت کار	۱۰۰	۲	۱

شرکت ملاغه کاملاً برچیده و دفاتر آن اداره تصفیه امور ورشکستگی محول گردید . بجای آن شرکت نان بیات با پنجاه سهم تأسیس شد . در محافل اقتصادی تصور مینمایند عمر شرکت بیش از چند هفته طول نکشد و یا اصلاً به اعلام تأسیس آن نرسد . در هر صورت ممکن است دکتر پریروز کاظمینی و کد خدا حسین مهیمون و کریم خان زندو اردوان سهامی از این شرکت بی پروا بخزند . بعضیها عقیده دارند که تأسیس این شرکت نتیجه کلاهکنداریهای دوستانه است .

میلسپاک کارتل کمی ترقی نمود و با تأسیس شرکت نان بیات که رئیس آن خانزاد کارتل است امید میرود بتواند وضعیت خود را تثبیت کند . لیکن شصت امضاء برای برچیدن کارتل در بهارستان موجود است و معلوم نیست تکلیف آنها چه خواهد بود .

شرکت تضامنی باروی کار آوردن نان بیات وضعیت خود را ترمیم نمود . توده کمپانی ثابت است و تعطیل اجباری آن بیش از سه چهار ساعت طول نکشید . بنگاه کاریابی هشتی رو بترقی است .

شرکت بانوان در ترکیه معاملات بزرگی کرده است لیکن مرکز آن بطور موقت از طرف دولت بسته شد . اتحادیه توباز وضعیتش بهتر است . شرکت ایران و شرکت کار تنزل میکند . سوسیته آنونیم همهران و شرکت لاهیجان ثابت است .

برای بهداشت هر خانواده خرید یکدستگاه

فیلتر (آب صاف کن) لازم است
در چهار اندازه از بهترین کارخانهای انگلیسی
وارد شد داروخانه مرکزی ایران - میدان بهارستان
تلفن ۷۱۸۵

آگهی

یکمعدد وزیرمشورتچی با یکدستگاه اتومبیل و دو سه نفر میرزا بنویس پس از سقوط ملاغه در حدود پانه گیم شده است . مشخصات مشارالیه بقرار زیر است :
قد کوتاه ، زلف حنا بسته ، شانه یک وری ، عینک نمره دار ، خوشمزه ، طبع شعر مختصر .
از یابندگان متنی است که وزیرمشورتچی فوق الذکر را بمنوان مؤدگانی دریافت و اتومبیل را هر چه زود تر در تهران تحویل کاخ سفید بدهند که برای وزرای جدید مورد احتیاج است .

الان دو ماه است که برای گرفتن کوپن صبح از ده میایم شهر و شب برمیگردیم .



جدول باباشمل

اشخاصیکه ولو نصف جدول زیر را حل کرده و توسط دوسه نفر پارتنی گردن کلفت و توصیه چند نفر از کرسی نشینان بدفتر صدر اعظم بفرستند يك پست وزارت با یکدستگاه اتومبیل یوک باو اعطا خواهد شد .

۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									
۹									
۱۰									

افقی

- ۱- رئیس انجمن شهر - این بیچاره هم یکوقتی وزیر اندرون بود - شهرتار - هم سک اینطور میشود و هم بعضی از بالا نشینهای بدمتصب
- ۳- روزنامه قیامتی - هدف آمال کچل - حقه بازها و جیب برها اینطورند
- ۵- وارونه اش کن و یک لایبش بند نصف شعرهای فارسی که در جنگها نوشته اند مال این شاعر نامی است - ۶- دام گستر اینرا هم باید داشته باشد - سیاه و خویش را آتش محمد تبریزی توسید جلو مجلس میفرودند
- ۷- انفرمیه واسکندر موخر در کرسیخانه پیش از همه دارند در آنجا کلاه سر نور چشمی انفرمیه رفت - ۸- کشتن - اردوان - ۹- شهرتار اسبق که حالش بهم خورده - ۱۰- کرسی - نشین حقوق دان.

عمودی

- ۱- این هم پارسال شهرتار بود و کلاهش بابا شمل توهم رفت - مانی این کاره بود - ۲- مال گوجه فرنگی در زمستان مصرف زیاد دارد - معاون - ۳- ممکن است هم مثلت و هم دایره از آن داشته باشد - یک حرف با آخرش اضافه کن و خائن هارا آن بالا بکش - کارلشوش - ۴- کرسی نشینی که وزیر پست و تلگراف معروف دوره رضا خان در انتخاب او دخالت داشته است - ۵- اتر - پنهانها آنرا دارند - ۶- اینهم یکوقتی شهرتار بود - قد عوج بن معظم اینطوری است خاشاک - ۷- رفیق - بقیده اسدل مہ معنی عکس آن غیر از همیشگی و جاوید است - ۸- هویتش معلوم نیست - از القاب اشراف - ۹- سر - اتومبیل هم شخصی دارد و هم این رقمی - ۱۰- عکس هفت افقی - در دوره دمو کراسی منتها شش ماه بشش ماه عوض میشود.

خورشید ایران را صبحهای ۳ شنبه از روزنامه فروشها و اغلب گیشها و مراکز فروش جرائد بیهای ۳ ریال خریداری نمایند.

مستون خوانندگان

ننه صمد جواب میدهد :

بانو ارگاندی - ارگاندی فوق العاده گران است ، چه چیز میتواند جانشین آن بشود ؟

ننه صمد - خانم عزیزم اگر دوره های ما را دیده بودید (خوشبختانه که سن شما کمتر از آنست که این چیزها را دیده باشید) میدانستید که ما چار قدر آهار میزدیم . ممش سفید آهار زده کار ارگاندی را بخوبی انجام میدهد . برای شب نشینها اینکار را بکنید و شاید هم روزی که لباس کهنه شد و برای زخم بندی بکار برید خاطرات خوش خود را تجدید فرمائید .

بانو دندان زرد - دندانهایم زرد میشود چکار کنم ؟

ننه صمد - وای وای : هر چه زودتر دندانهایتان را با بنزین هواپیمائی تمیز کنید و اگر نمیتوانید اینکار را بکنید یک دست دندان چینی تهیه فرمائید .

بانو چاق - دمدم میل بخوردن میکنم ننه صمد - اگر اشتباه نکنم از چاقی میترسید .

بهتر است خانم چند ماهی در جنوب شهر تهران منزل کنید تا بهمت شهرتاری مثل نی قلیان بشوید .

میرغالی

هفته گذشته کرسی نشینان قرار گذاشتند روز جمعه را در شیران بخوشی بگذرانند برای اینکه هم بهترین اغذیه و اشره مهیا بوده و هم بکسی تحمیل نشود مقرر شد که هر یک از کرسی نشینان بهترین محصول وطن خود را همراه بیاورد . اجناسی را که آقایان سرفره آورده بودند بقرار زیر بود :

- اردوان : کبک
- دکتر منگنه : روغن
- صادق افسار : پنیر
- دکتر خانیان : وودکا - زوبروکا
- صفدر علی امام : گز اصفهان
- امام شنبه : شراب خلر
- تیمورلنگ : کمپوت هلو
- ابل امین : برنج لشت نشا
- اردشیر : لواش
- نان فطیر : انگور
- متولی : سوهان
- مرشد جلیل : باقلوای یزد
- هذا غول : خرما
- ذلت آبادی : خربزه
- دکتر بادمنش : چاشنی
- حاج عمو : اشیل ماهی
- هاشم غنچه دهان : کشمش
- ملا عاریه : برادر و پسرش

از خواندن شماره دهم

هیچگاه شهباب ایران

از آغاز دیماه غفلت فرمائید

هدیه ناقابل باباشمل

باستان ملائک پاسبان حاجی روئین تن

الا ای حاجی روئین تن ما که حق داری بسی برگردن ما بود باباشمل از جان مریدت تو بخشیدی نمک برخامه ما اگر چه پیری و عینک سیاهی شنیدستم در این دادو ستدها طرفداران تو بسیار بودند چنین گفتند کاقبال تو گل کرد سیاست پیشکان گشتند باهم میان پرقو ماوا گرفتگی سر پیری رسیدی بر وزارت بسی زاین مژده بابا شاد گردید بییش خود ترا تبریکها گفت که چون همسکوت و همروش مائی کنی لابد مراعات سوابق خصوصاً چونکه رند و کهنه کاری سلامت جوی و مرد بند و بستی بقوت و فن اینکار آشنائی دگر کابینه تو رفتنی نیست ولی از طالع منحوس بابا تو ومن هر دو تائی بورگشتیم ولی از یاس و نومیدی چه حاصل چو این اوضاع را نبود ثباتی تراهم میرسد نوبت منخور غم ولی اوضاع اگر طوری دگر شد شدی باشاهد دولت هم آغوش

شیخ سرنا

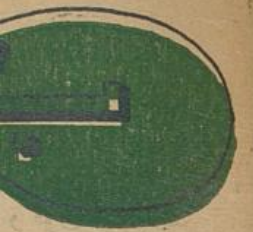
آگهی رسمی

چون تاکنون جیره بندی اجناس در ایران نتایج کاملاً رضایت بخشی داده است لذا بمنظور جلو گیری از ازدحام و تقسیم عادلانه کالا مقرر میدارم که از این تاریخ تا پایان دوره دمو کراسی پست صدر اعظمی و وزارت نیز جیره بندی شود .

هریک از اهالی میتواند در مقابل شماره ۷۴ کوپن يك صندلی وزارت و شماره های ۷۴ و ۷۵ تواما يك صندلی صدارت عظمی برای مدت دو الی سه ماه اشغال نماید .

مقتضی است رعایای دولت علیه برای دریافت جیره صدارت و وزارت خود روزهای یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه بفروشگاه بهارستان مراجعه فرمایند . ضمناً برای ابراز همکاری و حسن نیت از ازدحام و فشار آوردن خود داری نمایند ، زیرا ترتیب مقتضی داده شده است که حتی الامکان نوبت بهره کس حتی کر و لالو چلاق و اشخاصیکه عقلشان باز سنگ میبرد برسد .

رئیس کل دارو ندار و مختار و فعال ماباشد



سال دوم شماره مسلسل



ای نور هردو